

فرصت‌ها و تهدیدهای آموزش و پرورش در هزاره‌ی سوم

دکتر محمد رضا سرکار آرانی

جناب آقای دکتر محمدرضا سرکار آرانی در
همایش اعضای شوراهای آموزش و پرورش مناطق
و نواحی استان اصفهان در تاریخ ۸۱/۱۰/۲۶
سخنرانی نمودند به لحاظ اهمیت موضوع متن ویراسته‌ی آن را
تقدیم می‌نماییم.

استان اصفهان با توانمندی‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و صنعتی خود استحقاق این را دارد که در همه‌ی زمینه‌ها پیشرو باشد. هم‌چنان‌که تا حدود زیادی هست. در زمینه‌ی آموزشی هم وضعیت نسبتاً خوبی دارد، ولی با توجه به تحولات جهانی که در حال شکل‌گیری است، همان‌طوری که آقای استاندار محترم هم اشاره فرمودند، طبیعی است که باید نظرگاه‌ها و دیدگاه‌های ما تغییر پیدا کند. بنده چیز تازه‌ای برای شما نیاورده‌ام. مجموعه‌ی فرهنگی - سیاسی این جمع حاضر بحمدالله با تأکیدی که بر شوراها وجود دارد، همه اهل تحقیق، فراست، نشر و توزیع علم هستند. اما من به نحوی، و از منظری دانسته‌های شما را می‌خواهم سازمان دهی مجدد کنم و از زاویه‌ی متفاوتی به این موضوع می‌پردازم و گرنه در جمعی که معلمان خود من حضور دارند، طبیعی است که چیزی برای گفتن به آن معنا ندارم.

عنوان بحثی که برای بنده مشخص کرده‌اند فرصت‌ها و تهدیدهای آموزش و پرورش در هزاره سوم است. صورت موضوع را وقتی که نگاه می‌کنیم، پیام خاصی دارد و من در یک نگاه اجمالی، به اشاره عرض خواهم کرد. واژه‌ی فرصت‌ها و تهدیدها را هر جا که می‌بینید، حکایت از برنامه‌ریزی استراتژیک و مسئولیت استراتژیک دارد و هر جمعی مثل جمع امروز ما که هم شخصیت‌های سیاسی، هم شخصیت‌های فرهنگی، مدیران اجرایی و صاحب‌نظران در آن می‌باشند، در اساس یکی از مکان‌هایی است که می‌توان بحث استراتژیک در آن مطرح نمود، و نه بحث بین بخشی که مربوط به یک حوزه‌ی خاص است. نکته‌ی دومی که به نظر می‌رسد به عنوان بحث مطرح است،

خود آموزش و پرورش است و شاخص‌های آموزش و پرورش و رسالت‌های آموزش و پرورش که باز به آن اشاره شد.

در شاخص‌های قدیمی، اصفهان در کنکور اول بوده و قطعاً شاخص‌های قدیمی کنکور در دهه‌های آینده شاخص معناداری برای ارزشیابی پیشرفت تحصیلی نخواهد بود و شاخص‌های کار آفرینی و تفکر جای آن را خواهد گرفت و در دهه‌ی آینده از روی سابقه به منطقه نمره داده نخواهد شد و جامعه و جهان به فرصت‌های شغلی نمره خواهند داد.

شاخص‌ها عوض می‌شود و اگر ما قادر نباشیم متناسب با آن نظام آموزشی خودمان را عوض کنیم، ممکن است در یک دهه‌ای مستند به یک شاخص‌هایی رتبه‌ی بالایی داشته باشیم، ولی در دهه‌ی دیگر احتمالاً آن شاخص‌ها اعتبار خودشان را و روایی خودشان را از دست می‌دهند. ما با شاخص‌های جدید باید توان خودمان را ارزشیابی کنیم.

هزاره‌ی سوم بدین لحاظ نامگذاری شده که حکایت از جهانی نو دارد. جهانی با دغدغه‌ها، پرسش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها و با شرایط خاص خودش. اگر ما حتی در زیر این سقف امروز احساس نکنیم مسئولیتی داریم جز پدر بودن، با آشنایی با این پیچیدگی‌های جهان نو، شاخص‌هایی را به ما خواهد داد که پدر اثربخشی برای دهه‌ی آینده خواهیم بود برای فرزندانمان که به سن مدرسه، به سن دبیرستان و به سن دانشگاه خواهند رسید و با شاخص‌های پدر اثربخش در دهه‌ی پیشین نمی‌توان در هزاره‌ی سوم پدر اثربخشی بود. اجازه دهید نقطه‌ی شروع را در همین جا بگذاریم، چون اساساً ما با مسئولیت‌های اجرایی و سیاسی در خصوص آموزش و پرورش می‌توانیم طرح‌های متفاوتی را پیدا کنیم، ولی برای پدر بودن هیچ فرقی وجود ندارد و اگر این مسئولیت را درست انجام دهیم، طبیعی است که در اداره‌ی کلاس درس بیش از این که به دنبال نفرها باشیم، به دنبال این هستیم که

چه راه کارهایی می‌تواند اجرای این مسؤلیت‌ها را بیش از پیش اثربخش کند. این سه بخش حاصل عرض بنده است و از آن‌جا که شما هم بامخاطبان خود در میان می‌گذارید و علاقه‌مندید که یادداشت کنید و در جلساتی که به‌عنوان مسؤل سیاسی یا فرهنگی یا آموزشی یا امور دیگر تشکیل می‌دهید، مطرح کنید، باید عرض کنم که در برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی استراتژیک که مقوله‌ی اساسی چهار وجه بسیار متفاوت است و از طرفی بسیار متعامل و در ارتباط با همدیگر است - که به آن اشاره خواهم کرد - موضوع این است که شما بیش از این که با گذشته فکر می‌کنید، آینده را در یاد می‌آورید و بیش از آن چه که به پیام‌های قابل کنترل و مسائل قابل کنترل درون سازمانی می‌اندیشید، به تحقیق‌ها و فرصت‌های روحی که هیچ اساساً در کنترل شما نیست می‌اندیشید و لذا شما اگر سایتی را باز کنید، مثلاً در yahoo یا جای دیگر و بزیند ۲۰۶۱، در آن‌جا به شما یک سایتی را معرفی می‌کند که نوشته اگر در واقع سواد فناوری ریاضیات و علوم در ۲۰۶۱ در آمریکا که تازه ۲ هفته از سال ۲۰۰۳ گذشته، سواد فناوری نه خود فناوری - چیزی که ما به شدت به آن احتیاج داریم و اشاره‌ای به آن خواهم کرد - آموزش ریاضی و ریاضیات و علوم اساس پروژه ۲۰۶۱ است. یا به سایت مالزی بروید و ۲۰۲۰ را بزیند. در واقع قابل رؤیت است که مالزی در ۲۰۲۰ می‌خواهد به کجا برسد. یا این که به هر جایی که بروی می‌گویند مادر سال ۱۹۸۳ بنا گذاشته‌ایم که در سال ۲۰۵۰ عضو گروه ۸ باشیم. چین می‌خواهد در ۲۰۵۰ ترکیب گروه ۸ را جریان بدهد و گروه ۹ را تحقق دهد. وقتی که من در سال گذشته می‌پرسیدم که استراتژی‌های شما چیست؟ می‌گفتند در واقع ما در حال ترسیم راه‌بردهای اصلی هستیم.

نکته‌ی دوم که در ارتباط با هزاره‌ی سوم هست و نیازی به بیان ندارد این است که در دهه‌ی گذشته تنها چیزی که ثابت مانده است تغییر است. ۱۹ روز از بیستمین سال آلفامتر و شروع اولین شبکه اینترنتی می‌گذرد و تحولی که در اقتصاد، سیاست، رسانه‌ها، اطلاع‌رسانی، گردش علم، پایه‌های دانش، تولید دانش و توزیع دانش به وجود آمده، غیر قابل بحث است. گردش سرمایه که در این ۲۰ سال نه، در این ۱۰ سال اخیر در شبکه صورت گرفته تقریباً به دهه‌ها برابر دهه‌ی قبل رسیده است. امروز دیگر بحث فقیر و غنی دارد سپری می‌شود. شمال و جنوب دیگر دارد به یک تقسیم‌بندی دیگر تبدیل می‌شود. طبقه‌ای و جامعه‌ای که تولید کار صنعتی

می‌کرد، به جامعه‌ای که تولید خدمات صنعتی می‌کند تبدیل می‌شود. این ارزش افزوده‌اش به مراتب از تولیدش بیشتر است. در این جور جاها چه کسانی هستند؟ همه‌ی آنانی که آی سی تی‌ها را سامان می‌دهند، می‌فروشند، توزیع می‌کنند و مدیریت می‌کنند. اکنون جهان دغدغه‌های اصلیش در ارتباط با نظام آموزشی با توجه دو تحول بحث بین رشته‌ای و رویکرد تحصیلی در برنامه‌های درسی چیست؟ دیوار بلند میان موضوع‌های علوم و ریاضی، فارسی و زبان را برداشتند و نسبتی میان بحث علوم اجتماعی و آموزش دینی و مبحث علوم برقرار کردند. در سطح آموزش و پرورش عمومی و دبیرستان به آن می‌گویند رویکرد تحصیلی، در بحث آموزش عالی در دانشگاه، ما به آن می‌گوییم رویکرد بین رشته‌ای. کاهش محتوا، کاهش ساعات کلاس و ارتباط دادن مدرسه و دانش‌آموزان با جامعه‌ای که قرار است تحولات آن را بشناسند و خودشان را متناسب با آن سازمان‌دهی کنند.

مقداری هم راجع به تأکید بر آموزش برای پر کردن شکاف دیجیتالیک، نه آموزش برای خواندن و نوشتن، نه آموزش برای یک کلمه‌ی آچاری به نام دیپلم یا لیسانس صحبت کنیم. برای این که یادگیری راهی به سوی پرکردن شکاف دیجیتالی در دنیای امروز باشد و نکته و رویکرد چهارم رویکرد مشارکت است. در واقع در اداره‌ی نظام‌های آموزشی، مشارکت به دیده ژورنالیستی هم در چند سال گذشته ایران نیست.

ببینید بحث اول نگاه استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک تحلیل فرصت‌ها و تهدیدها است. ساده‌ترین تعبیرش این است که صبح که می‌رویم اداره اگر ببینیم تابلوی اداره را پایین آورده‌اند، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک علامت سؤال بچسبان روی تابلویی که دم اتاقت هست، فردا اگر این تابلو نباشد و یا نه، من نوعی مدیر نباشم چه اتفاقی می‌افتد؟ مؤسسه من کار اصلیش چیست؟ ما چکار داریم می‌کنیم؟ اثربخشی و کارایی ما چقدر است؟ هر کس در هر جا به این سؤال فکر کرد، حتی به‌عنوان یک پدر، او یک مدیر استراتژیک است و هرگاه تمهیدات لازم را اندیشید که بتواند شرایط موجود را با وضعیت موجودش تطبیق بدهد و راه‌کاری بیندیشد که این راه کار وضعیت را بهتر کند، به این می‌گویند برنامه‌ریز استراتژیک.

داستانی از ژاپن خواندم که مفهومی این بود که دو رئیس شرکت به طبیعت رفتند و بعد از یک کوه‌پیمایی، وقتی که داشتند

صبحانه می‌خوردند، ناگهان خرسی سر رسید یکی از آنان از توی ساکش یک جفت کفش ورزشی در آورد و پوشید. مدیر دوم به او گفت مشکل تو با این کفش با خرس حل نمی‌شود. گفت: درست است که من از خرس تندتر نمی‌توانم بدوم ولی قطعاً از تو تندتر می‌توانم بدوم. من تو را با این یک جفت کفش با خرس وا خواهم نهاد و فرار می‌کنم! این می‌شود مدیر استراتژیک!! استراتژیست‌ها سه کار می‌کنند. ایجاد یک بستر برای تغییر، احساس مالکیت دادن به اعضای سازمانی و تعادل، ثبات و نوآوری، فرصت‌ها و تحقیقات، که ریاست محترم سازمان در عنوان این همایش انتخاب کرده است. مقصود از فرصت‌ها و تهدیدها، رویدادها و روندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بوم‌شناسی محیطی، سیاسی، قانونی و این حرف‌ها است. لایحه تجمیع عوارض را تصور کنید، آن چند درصدها را ما می‌گرفتیم اما فشار مستقیم به جای دیگر می‌آورد و شما باید بروید چانه بزنید تا دوباره پس بگیرید.

اگر شما سرگرم یک کار دیگر هستید، دارید از دیگران باز می‌مانید. درست است که شرایط غیر روابط نیست و حالا، حالاها بازسازی ممکن است که وجود نداشته باشد، ولی به‌عنوان یک پدر و ولی بالاخره این فرزند بزرگ می‌شود. بالاخره او به‌بزرگسالی خواهد رسید و آن وقت مطمئناً ما را به‌خاطر مسائلی دچار سؤال و چالش خواهد کرد.

چهار چوبی راجع به نظام آموزشی و راجع به سازمانی که شما متولی آن هستید تا در آن به آموزش و پرورش خدمت کنید، وجود دارد و چشم‌اندازها و چالش‌هایی. چشم‌اندازها را از کجا می‌فهمید؟ از نقاط قوت و ضعف، نقاط قوت و نقاط ضعف شما در برنامه‌ی استراتژیک و در شرایط سازمانی متحقق می‌شود. فرصت‌ها و تهدیدها، چالش‌هایی را فراروی شما قرار می‌دهد و این چالش‌ها در شرایط محیطی شکل می‌گیرد و البته برای مدیر سازمان قابل کنترل نیست.

دو دسته تعامل در بیرون سازمان و در نظام آموزش شما هست که ممکن است با انواع و اقسام چالش‌ها مواجه شوید. چالش محدودیت امکانات، چالش بزرگی اندازه‌ی آموزش و پرورش، چالش ساختار، چالش رشد جمعیت، چالش ۷۳۰ هزار معلم با تحصیلات زیر لیسانس، چالش تحصیلات جهانی و نگرش دانش‌آموزان به این معلم با این کیفیت، چالش عدم الگوی توسعه در کشور. چشم‌انداز شما از این چالش‌ها در نمی‌آید؟

چشم‌اندازهای شما از نقاط قوت و ضعف شما می‌تواند شکل بگیرد و با چالش‌ها در ارتباط باشد. چشم‌اندازهایی که طی سال‌ها مطرح شده‌است. مدرسه سازی، مشارکت، عدم تمرکز، تلفیق آموزش و پرورش. ضعف‌ها را ببینید در واقع در یک ستون من فقط به پنج مورد اشاره می‌کنم. نظام برنامه‌ریزی، مشکلات ناکارآمدی تشکیلات سازمان‌ها، تربیت سازمانی، بنیادی شدن بنیادهای نظری، بد فهمی‌هایی که حتی از یک واژه یا نظریه ممکن است در بین ما رایج شود. کجا می‌خواهیم برویم؟ در این زمینه وفاق عمومی اگر نباشد دچار مشکل می‌شویم. ادبیات علمی ضعیف، عدم کاربست پژوهش در تصمیم‌سازی‌ها، نداشتن روش‌شناسی تغییر در آموزش و پرورش و اصلاحات در نظام آموزش و پرورش جزء مسائلی هست که خدمتان می‌گویم. تهدیدها، نمونه‌هایش شاید این‌ها باشد: بدنه‌ی کارشناسی ضعیف، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، نظریه‌پردازی‌های ضعیف، آینده‌نگری و آینده‌ی پژوهشی وقتی که وجود نداشته باشد و مدیریت‌هایی که تبلیغ مشارکت می‌کنند بدون این که به مشارکت عمل کنند و اداره‌ی یک مؤسسه به صورت جزیره‌های متفاوت از هم. من فقط نمونه‌هایش را گفتم البته نقاط قوتی هم دارد.

ببینید نیروی انسانی تحصیل کرده‌ی فارغ‌التحصیلی که اگر ما بتوانیم برای آنان یک سامان کاری پیدا کنیم، می‌توانیم به توسعه کمک کنیم. انواع حمایت‌هایی که بالاخره در آموزش و پرورش داریم و این نگاه عمومی که ما بالاخره همگی باید به آموزش و پرورش کمک کنیم این نقطه‌ی قوتی است و بالاخره توجه عمومی را به آموزش و پرورش باید جلب کنید.

در هر صورت بودجه‌ی آموزش و پرورش در کشور ما، در کمترین کشور دنیا وجود دارد که البته به‌خاطر تولید ناخالص ملی است. چون تولید ناخالص ملی و سهم در آمد آموزش و پرورش خیلی کم است و مشارکت عمومی در آن ضعیف است، بالطبع دولت ناگزیر است که انجام دهد. در هر جا که هستید یک فهرستی تهیه کنید، آن وقت با همین تعاریف برنامه‌ریزی کنید. برنامه‌ریزی به معنی تفکر برای آینده، برنامه‌ریزی به معنی تحت کنترل در آوردن آینده، برنامه‌ریزی به معنای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی به معنای نگاه مجدد به گذشته. تغییر این چهره باید در ساختارها، نگرش‌ها و ذهنیت‌ها ایجاد شود و بالاخره برنامه‌ریزی به معنای شیوه و قاعده‌مندی رفتارهای

سازمانی. حال اگر راه بردی شود، چه می‌شود؟ راه‌برد می‌تواند خود همین برنامه باشد. به شرط این که درست انجام شود و آن وقت راه‌برد می‌تواند یک الگو باشد. راه‌برد می‌تواند یک موضوع‌گیری باشد. بعضی وقت‌ها راه‌برد فقط به‌عنوان یک پرسپکتیو است. یعنی دورنمایی است که اگر به طبیعت بروید و اگر مدیرعامل رقیب شما هم همراه شما است، در این طبیعت با این کیفیت، داشتن یک جفت کفش که تورا تیزتر خواهد کرد، لازم است.

اگر بخواهیم مشخصاً یک اشاره‌ای در سطح جهانی به این چالش‌ها بکنیم، نه در سطح قومی که برخی از این‌ها فقط مشکلات قومی ما بود، زیرا ما یک دسته از چالش‌های دیگری را هم داریم که نسبت این‌جا را مشخص می‌کند و در شرایط محیطی سامان پیدا می‌کند. تنها راه جهانی شدن، منطقی شدن، قطبی شدن یا بومی ماندن، کدام یک؟ ما باید تکلیف خودمان را با این پروژه روشن کنیم، زیرا این بحث مفصلی دارد، اگر شما قائل به این باشید که جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن پروژه است، فاعلی دارد یا قاعده است، پروسه است و یا فاعل خاصی یا انگیزه خاصی ندارد، قاعده نیست، هر کدام از این‌ها باشد، شما باید بالاخره راه‌برد خودت را مشخص کنی. چالش بعدی بین تفکر همگانی و تفکر فردی و چالش بعدی بین سنت و تجدد است که بالاخره باید راه‌کاری پیدا کنیم. با آشتی این دوتا به‌طور مسالمت‌آمیز، با حفظ ارزش‌های فرهنگی و دینی، موضع دیگران را گرفتن و الگوی وارداتی این‌ها را به‌تنش دیگر خواهد کشاند که اشاره‌ای خواهم کرد.

تنش دیگر دائمی شدن ملاحظات بلند مدت است. بالاخره ما تکلیف خودمان را باید مشخص کنیم که در مدیریت کی می‌خواهیم در واقع فرآیند روزمرگی را کنار بیاوریم و یک مقداری حرص و جوش بخوریم، تأمل کنیم و آینده‌های این طرح‌ها را هم در نظر داشته باشیم؟

تنش و چالش بین رقابت و برابری فرصت. در صحبتی که با برخی از مدیران داشتم، واقعاً حس می‌کردم که داشت گریه‌شان می‌گرفت. کسی که دو سال برای برابری فرصت‌ها مجاهده کرده، برای رسیدن به حق مردم، برای اشاعه‌ی آموزش دین، برای منطقه‌ی یاسوج، مریوان، سرخس و امروز با دست خودش باید تصمیماتی را امضا کند که شرایط رقابت آنرا تحمیل می‌کند و واقعاً برای این چالش اگر راه‌بردی را بعداً به‌آن نرسیم، دچار

مشکلات مضاعفی خواهیم شد و کم نیستند افرادی که صبح تا شب مجبورند از این کارها بکنند.

تنش بین رقابت، بالاخره اگر رقابتی شد، بالطبع کنکور از چهار منطقه می‌شود ۳ منطقه و از ۳ منطقه می‌شود ۲ منطقه و امروز به دانشگاه‌های دولتی اجازه می‌دهند که دانشجوی نوبت دوم با تعرفه‌های متعارف بگیرند.

بالاخره تنش همیشگی میان ظرف روحی و جسمی. چقدر می‌گوییم به‌بهداشت تن برسید؟ در واقع آن عرایض و موعظه را به‌گوش جان می‌خریم که به‌عنوان اکسیری است که جان و روح ما را هم آرام می‌کند. توازن میان مصرف محصولات معنوی یا بهتر است بگوییم محصولات غیرمادی و محصولات، مادی مثل سیب و پرتقال. اگر چنین شد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این‌جا فرآورده‌های نیروهای استراتژیک را مطرح می‌کنیم که حالا من می‌خواهم خیلی زود از شما بگذرم. اگر با الگوی استراتژیک به‌جامعه نگاه کنیم، از فرصت‌ها آگاهی پیدا می‌کنیم. موقعیت‌ها را درست تشخیص می‌دهیم و من بارها گفته‌ام آموزش و پرورش فقیر نیست، آموزش و پرورش از امکاناتش درست استفاده نمی‌کند! عزیزان من؛ فقط فکر آجر روی آجر گذاشتن نباشید. بیاید به آموزش و پرورش از نظر فکری کمک کنیم، سالانه میلیاردها تومان پول کتاب هزینه می‌شود در صورتی که در کانادا که یکی از پیشرفته‌ترین کشورها است، یک ریاضی ۵ ابتدایی چاپ می‌کنند، ۴ یا ۵ سال استفاده می‌کنند. در آلمان همین‌طور و اگر کودکی کتابش را پاره کرد، مادرش برایش نمی‌خرد! به‌مادر یاد می‌دهند که به‌فرزندش یاد بدهد اگر کتاب درسیت را پاره کردی با پول توجیبی‌ات باید بخری و بروی مدرسه تحویل بدهی.

سال ۶۱-۶۰ اول مهر ماه ۱ میلیون و سیصد و شصت هزار نفر را ما در اول ابتدایی ثبت‌نام کردیم و چیزی حدود ۲۴۰ یا ۲۵۰ هزار نفرشان را در شهریور سال ۷۲ دیپلم دادیم!!! عزیزان من بیاید به آموزش و پرورش کمک کنیم.

فرمایشی که ریاست محترم سازمان به‌آن اشاره کردند که توان حرفه‌ای معلمان را بالا ببریم تا این شاخصی که گفتم شاخص سستی ما، شاخص‌های جدید را به‌جایش استفاده کنیم.

در دانشگاه کالیفرنیا در سال ۲۰۰۰ پس از یک تحقیقی حدود ۱۰۰۰ صفحه که سال‌ها در کشورهای مختلف انجام شده، از جمله در ژاپن، که آیا به‌راستی بر این باوریم که این جهان، جهان نویی

است و آیا آغاز هزاره‌ی سوم به معنی پدیدار شدن جهان متفاوتی می‌باشد؟ لویی کاستر استاد دانشگاه کالیفرنیا به این سؤال در پایان یک تحقیق هزار صفحه‌ای این‌گونه پاسخ می‌دهد. کامپیوتر جدید است، ارتباطات تلفنی جدید است، بازارهای معامله جهانی که از طریق الکترونیک به هم پیوند می‌خورند جدید است، اقتصاد سرمایه‌داری به هم پیوسته که تمام سیاره و نه تنها بخش‌هایی از آن را در بر می‌گیرد جدید است، اکثریت جمعیت شهری جدید است، سقوط امپراطوری شوروی، زوال کمونیست، پایان جنگ سرد جدید است، آگاهی همگانی برای حفظ محیط زیست جدید است، آشتی انسان با محیط زیست جدید است و همه‌ی آن‌ها این طور به ذهن متبادر می‌کند که احتمالاً جهانی نو پدیدار شده است.

۱۷-۱۸ سال پیش سازمان فضایی ناسا در تحقیقاتش برای مواجهه با موشک‌های هواپیماهای شوروی، کامپیوترها را به نحوی فرمان داد که اگر در یک شرایطی که فرمان انسانی نباشد، آن‌ها قادر باشند رمز را بگیرند و فرمان را اجرا صادر کنند. در حقیقت اول ژانویه ۲۰ سال پیش این تحقیق به نتیجه رسید. به نحوی که کامپیوترها می‌توانستند با کامپیوترها صحبت کنند، پیام بگیرند، ضبط کنند و مسائلی از این قبیل. آغاز هزاره‌ی سوم در حال شکل‌گیری است.

در حدود آغاز دهه‌ی ۶۰ و دهه‌ی ۷۰ بر اثر تقارن تاریخی، ۲ فرایند مستقل از هم پدیدار شد. انقلاب فناوری اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت سالاری و تجدید ساختار مقابل آن‌ها و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی. چینی‌ها ۱۰ سال سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در کشورشان نظام سوسیالیستی را مدیریت کنند، موفق نشدند. فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها تحت تسلط زبان انگلیسی و فرهنگ آمریکایی به جد دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند، مدیریت می‌کنند، ولی خیلی موفق نبوده‌اند. سال گذشته فقط ژاپن ده‌ها میلیون دلار خرج امنیت شبکه کرد ولی باز هنوز در ابتدای کار است.

زمان ظهور اطلاعات و اطلاعات‌گرایی است و در اطلاعات‌گرایی اعمال قدرت فرهنگی به میزان بالایی به توانایی تکنولوژی اطلاعات بستگی دارد. این‌جا یک چیز جدید می‌گوید شما به‌میزانی که توان ایجاد فناوری دارید، توان شاخص‌های فرهنگی دارید و گرنه شما مدام تکنولوژی وارداتی را باید مراقب باشید. تکنولوژی اطلاعات به‌بازار اجتناب‌ناپذیر اجرای کار آمد

فرآیندهای در واقع ترویج ساختارهای اجتماعی، سازمانی، اقتصادی و فرهنگی تضمین شده است. نقش تکنولوژی در فراهم آوردن امکان توسعه‌ی شبه اقتصادی به‌عنوان شکل پویای سازمان تربیت و فعالیت انسانی به‌ویژه در عصر حاضر دارای اهمیت خاصی است و تمام عرصه‌های زندگی را در دست گرفته است.

در قرن بیستم فیلسوفان کوشش می‌کردند تا جهان را تغییر دهند. در قرن بیست و یکم زمان آن فرارسیده که فقط فیلسوفان جهان پیش روی ما را توصیف کنند. در عصر مدرنیزه آنان به ما می‌گفتند جهانی که پیش روی ما است را چگونه مدیریت و سازمان‌دهی کنید، امروز فقط در عصری به سر می‌بریم که می‌گویند آن‌چه که خلق شده طبیعتش این بوده، یک فکری برای مدیریتش بکنیم. جعبه‌ی عصر اطلاعات آزدسازی و تولید بی‌سابقه توسط قدرت تفکر است. من می‌اندیشم پس من تولید دارم. با این کار فراغت کافی برای برای ما و فرزندان ما به وجود می‌آید. با این وجود شکاف میان توسعه‌ی تکنولوژی و توسعه نیافتگی اجتماعی به وجود آمده است. چیزی که با ارتباط با ماشین ۴ چرخ‌دار مثل پیکان است که ۶۰ سال است که گرفتارش هستیم. ۶۰ سال است که این پدیده را آورده‌ایم ولی فرهنگ استفاده‌اش را بلد نیستیم. ببینید پُرش کرده‌ایم از یک جامعه‌ی کشاورزی به یک جامعه‌ی عصر اطلاعات، آن وقت وارد کافی‌نت‌های شهر تهران که می‌شویم می‌بینیم بچه‌های دبیرستان زنگ که می‌خورد غلغله می‌کنند برای این کامپیوتر، چون هزینه ۱ ساعت کار با کامپیوتر به مراتب کمتر از هزینه‌ی تاکسی تا خانه‌اش است. عموماً من وقتی نگاه می‌کنم، می‌بینم *chat* می‌کنند یعنی فقط گفتگو می‌کنند با یک کسی که اصلاً نمی‌شناسندش. عزیزان من برای نداشتن تعدادی کامپیوتر در اداره هر روز مزاحم ریاست اداره‌تان نشوید. پیش از آن بیندیشید که فرهنگ بهره‌گیری از آن وجود دارد؟ وگرنه خرید آن به‌عنوان یک موجود خواهد بود و تبعات این موجود یخ کرده، سرمایه‌های کلانی هست که بلا استفاده می‌ماند.

شکاف هولناک توسعه‌ی تکنولوژی با توسعه نیافتگی فرهنگی و اجتماعی، خوب ما باید چکار کنیم؟ اقتصاد جامعه‌ی فرهنگی ما بر پایه‌ی ارزش‌ها است. ما در مناسبات اجتماعی خود باید پایه‌های این شکاف هولناک را ارزیابی و راه‌های مقابله با آن را در ارزشیابی‌های خود جستجو کرده و ارائه دهیم و هر کس بتواند این خدمت را امروز به ما بکند، انصافاً و حقاً خدمت بزرگی کرده است.